

## بزرگداشت ۱۸ تیر ۱۳۷۸

(بخش دوم)

\*\*\*\*\*

سیاست غلط مدیریت سیاسی - امنیتی رژیم شاه ،  
شعار سرنگونی رژیم شاه را  
به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی تحمیل کرد

\*\*\*\*\*

عده ای از " روحانیون " با " ساواک " همکاری داشتند

\*\*\*\*\*

دریغ است ایران که ویران شود

\*\*\*\*\*

دفاع از حقوق بشر و پشتیبانی معنوی و سیاسی از مبارزات ملت ایران  
از جمله مبارزات دانشجویان ، بهیچوجه بمعنی دخالت در امور داخلی  
ایران - آنچنان که مقامات دولت ایران از جمله وزارت امور خارجه  
جمهوری اسلامی و ریاست جمهور خاتمی مدعی هستند ، نیست .  
حقوق بشر حد و مرز جغرافیائی نمی شناسد و حقوقی جهانشمول می  
باشد ، که این حقوق شامل تمام بشریت از جمله ما ایرانیان می شود .  
توجه رئیس جمهور خاتمی و مقامات دولتی ایران را به اصل ۱۵۹  
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جلب می کنم که در آن نیز ذکر  
شده است که می توان مدافع " ارزش " هائی که شامل کل جامعه  
بشری هست بود ؛ بدون اینکه این دفاع و حمایت بعنوان " دخالت  
در امور داخلی ملت های دیگر " محسوب گردد .

با بررسی تاریخ نهضت ملی ایران با این واقعیت روبرو خواهیم شد که جنبش  
دانشجویی ایران ( منظور سازمان دانشجویی وابسته به یک حزب و یا سازمان  
سیاسی مشخص و یا سازمانهای دانشجویی وابسته به رژیم دیروز و امروز نیست ) ،  
از ادامه دهندگان نهضت آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مشروطیت ، نهضت  
ملی شدن صنعت نفت و انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ می باشد که تاکنون این  
جنبش حاضر نشده است اصل آزادیخواهی را از اصل استقلال طلبی جدا کند و  
بخاطر همین نظرات و مواضع است که همیشه مورد عناد و دشمنی نیروهای  
استبداد طلب ، دیکتاتور و وابسته به بیگانگان بوده است .

در رابطه با بزرگداشت خاطره ۱۸ تیر ۱۳۷۸ ، ضروری دانستم بعنوان یکی از فعالان جنبش دانشجویی در دوران رژیم وابسته به امیرپالیسم شاه یاد آور شوم که نه تنها خواست های مرکزی دانشجویان دانشگاههای ایران امروز ، همان خواست های محوری سی سال قبل ، چهل سال قبل و پنجاه سال قبل می باشند ، بلکه شیوه های سرکوب و محتوی تبلیغات هیئت حاکمه - سلطنتی و ولایت فقیه اسلامی - ، هیچ فرقی با یکدیگر نکرده اند، مگر اینکه نام سرکوبگران که در آنزمان بنام کماندوهای ارتش شاهنشاهی ، پلیس و ساواک نام داشتند ، امروز از آنها بنام لباس شخصیها، انصار حزب الله ، سربازان گمنام امام زمان و بسیج صحبت می شود. جالب اینکه سیاست تبلیغاتی هر دو نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی بر بنیاد متهم کردن مخالفین و تظاهر کنندگان به بیگانگان و چمدانهای پولی که بیگانگان ، برای " خرید " مردم ایران روانه ایران کرده ، دور می زد و می زند!!

من تحصیلات خود را در زمستر تابستانی سال ۱۹۵۹ در شهر ماینس - آلمان شروع کردم ؛ قبل از اینکه به آلمان بیایم طرفدار دکتر مصدق و جبهه ملی ایران بودم و در حقیقت همچون امروز خود را " مصدقی " می دانستم ؛ موقعی که به ماینس آمدم در آن شهر یک سازمان دانشجویی وجود داشت که هر ساله با کمک گرفتن از سفارت ایران جشن عید نوروز می گرفت و کم و بیش به دانشجویان تازه وارد برای گرفتن اجازه اقامت و اجاره کردن اطاق کمک می کرد و اصولاً کمتر کسی خود را در آن شهر با مسائل سیاسی مشغول می نمود. امکانات کسب خبر و مطلع شدن از آنچه در ایران می گذشت بسیار محدود بود.

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا که منجر به شکست نیکسون از حزب جمهوریخواه که دوست محمدرضا شاه و در واقع " تاجبخش " بود ( کودتاچی ۲۸ مردادی ) و پیروزی رقیبش جون - اف کندی از حزب دمکرات که در مبارزات انتخاباتی خود به رژیم های دیکتاتور از جمله دولتهای دیکتاتور نظامی در آمریکای لاتین و ایران اعلان جنگ داده بود، شد. این پیروزی باعث شد تا محمد رضا شاه طی یک سخنرانی بر " آزاد " بودن انتخابات مجلس شورایی تاکید کند و نخست وزیر وقت که افتخار داشت خود را بجای نخست وزیر ، غلام خانه زاد شاه بنامد ، به عصمت مادرش قسم خورد که در اجرای منویات اعلیحضرت همایونی در بر پا شدن انتخابات آزاد بکوشد. اما تقلبات دولت دکتر منوچهر اقبال در انتخابات دوره بیستم مجلس شورایی بحدی بود که بهیچوجه امکان سرپوش گذاشتن بر آن میسر نبود که اعتراضات زیادی با خود بهمرا داشت. بالا گرفتن اعتراضات شخصیتها و سازمانهای سیاسی از جمله جبهه ملی و دانشجویان دانشگاه تهران و حتی عده ای از رجال سیاسی وابسته به هیئت حاکمه همچون دکتر علی امینی که روابط خوبی با حزب دمکرات آمریکا داشتند ، سبب شدند تا دکتر اقبال از مقام نخست وزیری استعفا دهد و شاه مجبور شد علناً اعلام کند که در انتخابات تقلب شده است و انتخابات دوره بیستم تجدید می گردد. اتفاقات رخ داده در داخل کشور ، در

بین ایرانیان در خارج از کشور تأثیرات مثبتی به همراه داشت. بنظر من آن جوّ سیاسی در سازمان دهی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نقش بسیار بزرگی ایفا کرد. در حقیقت کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ، با کمک و فعالیت دانشجویان طرفدار جبهه ملی ایران، جامعه سوسیالیستهای ایران (طرفداران خلیل ملکی ) و حزب توده ایران شکل گرفت .

بدون شروع فعالیتهای سیاسی و اعتراضات دانشجویی در ایران و دانشگاه تهران و بدون فعالیت دانشجویان منتسب به احزاب سیاسی اپوزیسیون در خارج از کشور که در بالا اشاره رفت ، سازمان سراسری دانشجویی ایرانیان در جهان بنام "کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی" با چنان مشخصات و هویتی که بعداً پیدا کرد، اصولاً نمی توانست به آن سادگی شکل گیرد.

یکی از اولین خواست های کنفدراسیون جهانی برقراری " حاکمیت قانون " و آزادی دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی ایران از تبعیدگاه احمد آباد بود. در دوران حکومت دکتر علی امینی - دولتی که بنا بر توسعه پرزیدنت کندی بر مصدر کار سوار شد و کاملاً مورد اعتماد دولت جدید ایالات متحده آمریکا بود ، نهاد مجلس در تمام مدت نخست وزیری وی تعطیل بود ، آنهم در کشوری که ادعا داشت که نظام حکومتی حاکم بر آن ، نظام مشروطه پارلمانتاریستی می باشد و پرزیدنت کندی در مبارزات انتخاباتی خود بر امر نقش مردم و مجلس در اداره کشور های تحت نفوذ سیاسی آمریکا تاکید کرده بود. شاه پس از کنار آمدن با رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و کنار گذاشتن دکتر علی امینی؛ با بپا کردن خیمه شب بازی تحت عنوان "انقلاب سفید" و بی توجهی کامل به اصول قانون اساسی مشروطیت و خواست ها و نظرات نیروهای سیاسی از جمله شعار دانشجویان طرفدار جبهه ملی مبنی بر "اصلاحات ارضی ، بله ، موافقم ! دیکتاتوری ، نه ، مخالفم !" در دوران نخست وزیری اسدالله علم ؛ اگرچه کنگره باصطلاح آزاد زنان و آزاد مردان تشکیل شد ولی امکان هر گونه فعالیت سیاسی قانونی و علنی در چارچوب قانون اساسی مشروطیت از " آزادیخواهان و دمکرات های ایران" سلب شده بود. دستگیری و سرکوب نیروهای اپوزیسیون و فعالین مذهبی و دانشجویان مبارز در صدرسیاست روز رژیم شاه قرار داشت. بطوریکه شادروان الهیار صالح ، رئیس جبهه ملی ایران که یکی از سیاستمداران میهن دوست ، ملی ، لیبرال و دمکرات طراز اول ایران بود ، چون کوچکترین امکان فعالیت سیاسی قانونی و علنی را در ایران امکان پذیر نمی دید از سیاست صبر و انتظار صحبت نمود. نظرات ایشان بیانگر وخامت اوضاع و وجود محیط ترور و خفقان سیاسی و بی توجهی کامل به اجرای قانون اساسی در ایران بود .

اما نظرات الهیار صالح از سوی بسیاری از جوانان - از جمله خود من - ، که به روابط و ضوابط مبارزه قانونی و علنی اطلاعات و آگاهی آنچنانی نداشتیم ، مورد انتقاد قرار گرفت . در حقیقت وضع سیاسی ترور و خفقان رژیم شاه سبب

شد تا بسیاری از جوانان و فعالین سیاسی از مبارزه " پارلمان‌تاریستی" و حاکمیت قانون، فاصله بگیرند، حتی عده‌ای از فعالان جبهه ملی و نهضت آزادی مدافع نظرات مبارزه مسلحانه و قهر آمیز شدند. امری که سلطنت طلبان پهلویست کوشش فراوانی دارند بر دوران ۲۰ ماهه صدارت اسدالله علم - دورانی که مجدداً تمام احزاب غیر قانونی شدند و در حدود ۷۰ روزنامه و مجله توقیف گردیدند -، همچون دوران کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و یا دوران " حزب رستاخیز" سرپوش بگذارند و همچنین کمتر علاقه دارند تا در باره چگونگی روابط رژیم شاه با دولت ایالات متحده آمریکا و هویت سیاستمداران ایرانی که زیر نظر ویلیام وارن رئیس اداره اصل چهار آمریکا در ایران، تعلیم و تربیت سیاسی دیدند - معروف به " بچه‌ها و یا گروه وارن" -، مطالبی گفته شود.

دستگیری تعداد زیادی از رهبران و فعالین جبهه ملی ایران، نهضت آزادی ایران و فعالین جنبش دانشجویی و همچنین سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، باعث شدند تا بحث در بدنه سازمان دانشجویان ایرانی (کنفدراسیون جهانی) در رابطه با محتوی خط و مشی و سمت و سوی مبارزات دانشجویی بالا گیرد، بطوریکه مبارزات کنفدراسیون سرانجام رنگ سیاسی رادیکال بخود گرفت. حتی بعضی از عناصر وابسته به جریان‌های سیاسی که در کنفدراسیون فعالیت داشتند، مسئله " انقلابی" بودن " دانشجوی" را مطرح کردند و حتی عده‌ای از طرفداران نهضت آزادی ایران که بعضی از آنها از فعالین کنفدراسیون جهانی بودند، بطور مخفیانه برای دیدن دوره جنگ‌های چریکی به مصر رفتند. بعد از انشعاب در حزب توده و تشکیل سازمان انقلابی حزب توده - سازمانی که از سیاست حزب کمونیست چین و اندیشه مائوتسه دون دفاع می‌کرد و به " مائونیست" معروف بود -، عده‌ای از اعضای آن برای دیدن تعلیمات سیاسی روانه چین شدند... . با وجود برداشت‌های متفاوت اعضای کنفدراسیون جهانی از شیوه مبارزه و وابستگی به گرایش‌های متفاوت فکری، سیاسی و مذهبی (در حقیقت وابسته به فراکسیون‌های مختلفی که احزاب و سازمان‌های سیاسی با طرفدارانشان بصورت شناور در کنفدراسیون جهانی تشکیل داده بودند) که اشاره رفت، مبارزات کنفدراسیون جهانی همیشه بصورت علنی و بدون توسل به قهر در اعتراض به عملکردهای غیر قانونی و سرکوبگر رژیم محمد رضا شاهی و افشای سیاست‌ها و عملکردهای دولت‌های دست‌نشانده وی و دفاع از زندانیان سیاسی و آزادی و استقلال ایران دور می‌زد. همیشه همه گروه‌های سیاسی سعی می‌کردند که خصلت و ماهیت " اتحادیه ملی"، کنفدراسیون جهانی را حفظ کنند. اما از آن‌زمانی که گروه‌های سیاسی که اعضایشان در کنفدراسیون جهانی نیز عضویت داشتند، به ویژگی‌های " اتحادیه ملی" و مخرج مشترک خواسته‌های تمام اعضای کنفدراسیون و هویت مشترک آنها، کمتر توجه کردند، باعث شد تا کنفدراسیون نتواند وحدت درونی خود را حفظ کند. گروهی سعی می‌کرد تا پشتیبانی از خط و مشی چریکی و شیوه مبارزات مسلحانه را به کنفدراسیون جهانی به عنوان

تنها شیوه مبارزه تحمیل کند؛ و یا گروه دیگری قصد داشت تا کنفدراسیون را همچون یک سازمان مائوئیستی بطرفداری از نظریه سوسیال - امپریالیست بودن شوروی وادارد ، سیاست‌هایی که نمی توانست مورد تأیید کنفدراسیون قرار گیرد ، همچنانکه خواست افراد مذهبی همچون صادق قطب زاده و صادق طباطبائی مبنی بر تبدیل کنفدراسیون به یک سازمانی با هویت مذهبی مورد موافقت قرار نگرفت. کنفدراسیون جهانی خود را، سازمان تمام دانشجویان و محصلین ایرانی، صرفنظر از گرایش های فکری ، سیاسی و مذهبی که داشتند ، می دانست. اصرار و ابرام طرفداران خط و مشی چریکی و مبارزه مسلحانه ، تئوری سه جهان و سوسیال - امپریالیست باعث شدند تا کنفدراسیون جهانی بعنوان یک " اتحادیه ملی " نتواند به حیات پر بار خود ادامه دهد و در حقیقت فراکسیون های سازمانهای سیاسی از یکدیگر انشعاب کردند و دست به تلاشی کنفدراسیون زدند . جالب اینکه بعد از انشعاب هر یک از گروه های سیاسی ، سازمان دانشجویی وابسته بخود را " کنفدراسیون " نامید. (در باره چگونگی ساختار تشکیلاتی کنفدراسیون جهانی ، خط و مشی و اهداف آن وتوضیحاتی در باره گروه های سیاسی که طرفدارانشان در کنفدراسیون فعالیت داشتند ، نکات مثبت و جوانب منفی و یا اشتباهات و انحرافات که کنفدراسیون در مبارزه با رژیم شاه و در تبلیغ آزادی و دموکراسی مرتکب شد را باید به نوشته های جداگانه موکول کرد).

کنفدراسیون جهانی بخاطر بزرگداشت مبارزات دانشجویان در ایران ، نام ارگان انتشاراتی خود را ، روز حمله کماندوهای دولت کودتای شاه - زاهدی به دانشگاه تهران ، " ۱۶-ام آذر " انتخاب کرده بود .

دانشجویان دانشگاه تهران که بخاطر اعتراض به محاکمات رهبر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق ،اعتراض به برقراری مجدد رابطه سیاسی دولت کودتای شاه ، زاهدی با دولت انگلیس واعتراض به مسافرت نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا (پرزیدنت آیزنهاور ) به ایران ، در محوطه دانشگاه تهران تظاهرات اعتراضی بپا می کردند، از سوی کماندوهای ارتش در روز ۱۶ -ام آذر ۱۳۳۲ مورد حمله قرار گرفتند که در اثر آن حمله ، فاجعه بزرگی بپا شد.

در اثر حمله کماندوهای رژیم شاه - زاهدی به دانشگاه در روز ۱۶ -ام آذر ۱۳۳۲ سه نفر از دانشجویان بنام های قندچی ، بزرگ نیا و شریعت رضوی بقتل رسیدند. البته طرفداران و مبلغین نظام پادشاهی قصد دارند چنین جلوه دهند که تاریخ تجاوز و سرکوب جنبش دانشجویی و پایمال شدن حقوق بشر پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و حمله حزب الهی ها و سرکوب جنبش دانشجویی در اول اردیبهشت ۱۳۵۹ شروع شده است و ۱۸ تیر ۱۳۷۸ ادامه آن تجاوز و سرکوب هست .

اشاره به روز شانزدهم آذر ۱۳۳۲ و یا کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ ، را " روضة خوانی " قلمداد می کنند و تاکید عناصر و نیروهای ملی و میهن دوست بر امر استقلال و حاکمیت ملی ایران را نه بعنوان سیاستی در خدمت جلوگیری از نفوذ بیگانگان و حفظ " مصالح و منافع کشور " ضروری می دانند ، بلکه

صاحبان چنین نظراتی را بعنوان افراد و گروهائی که " نگران حفظ وجهه ملی " خود هستند، معرفی می کنند و کوشش دارند تا اتفاقات و رویدادهای ایران در دوران رژیم شاه را وارونه جلوه دهند و در صورت امکان بر بخشی از آن ، بنفع شاهزاده رضا پهلوی و خاندان پهلوی پرده استتار بکشند!!!

جالب اینکه عده ای از روحانیت دولتی نیز سعی دارند تا مبارزات و فعالیت های یکصد ساله ملت ایران را از صفحات تاریخ معاصر ایران حذف کنند - همانطور که در رابطه با ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ، روز ملی شدن صنعت نفت برهبری دکتر مصدق و جبهه ملی ایران ، کوشش کردند - و آغاز تاریخ سیاسی ایران را ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قلمداد کنند!!!

کنفدراسیون جهانی از " زندانیان سیاسی " صرفنظر از وابستگی مسلکی و تشکیلاتی زندانیان ، دفاع می کرد. فردی که بخاطر عقاید و نظراتش در زندان شاه بسر می برد از سوی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی ، " زندانی سیاسی " نامیده می شد و دفاع از زندانی سیاسی ، مهم نبود که آن زندانی عضو جبهه ملی ایران، نهضت آزادی ایران، حزب توده ایران، جامعه سوسیالیست های ایران ، مجاهد خلق ، چریک فدائی خلق ، حزب طرفدار اندیشه مائوتسه دون ( توفان ، سازمان انقلابی ... ) ، دانشجو و پرفسور و استاد دانشگاه ، طلبه و روحانی حوزه فیضیه قم و یا حوزه علمیه نجف آباد و یا شیخ روضه خوان و یا تاجر و بازاری و ... باشد ، در دستور کار کنفدراسیون جهانی قرار داشت.

بنا بر تعریف و معیار کنفدراسیون جهانی، تمام دانشجویان دستگیر شده در تظاهرات اخیر و تظاهرات تیرماه ۱۳۷۸ ، همگی " زندانیان سیاسی " می باشند.  
افرادی همچون عباس امیر انتظام ، اکبر گنجی ، عباس عبدی ، برادران محمدی ، باطبی ... " زندانیان سیاسی " هستند که بخاطر عقاید و نظراتشان در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند.

اگرچه کنفدراسیون در افشای عملکرد و سیاست رژیم وابسته به امپریالیسم شاه بطور رادیکال و قاطع عمل می کرد ولی با نیروهای سیاسی که در جهت سرنگونی رژیم شاه مبارزه می کردند، در رابطه با امر " سرنگونی رژیم شاه " همصدا و همگام نمی شد. زمانی شعار سرنگونی رژیم از سوی بخشی از اعضای کنفدراسیون مطرح و یک سال بعد از آن جزو منشور کنفدراسیون جهانی شد که رژیم محمد رضا شاه ، بر پایه یک تصمیم سیاسی " کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی " را غیر قانونی اعلام کرد و اعضای کنفدراسیون جهانی را به ۳ تا ۱۰ سال حبس تهدید نمود .  
من اداره جلسه سمینار پیش کنگره کنگره کنفدراسیون جهانی را بعهدہ داشتم و هنوز بسیاری از قیافه های سخنگویان آن جلسات ، که اغلب آشفته و ناراحت

بنظر می رسیدند را بخوبی می توانم در جلوی چشمان خود مجسم کنم . آن قیافه ها بیانگر این واقعیت بود که در آن مقطع تاریخی ، هیچیک از اعضای کنفدراسیون جهانی هنوز خود را برای یک نبرد روی در روی ، آنهم بخاطر سرنگونی رژیم شاه آماده نکرده بودند و اصرار آنچنانی بر تشدید و شتاب انقلاب نمی ورزیدند .

در حقیقت شعار سرنگونی رژیم شاه را ، آتش بیاران رژیم محمد رضاشاهی از زمره آقایان پرویز ثابتی و داریوش همایون و... که در آن مقطع تاریخی بخشی از مدیریت سیاسی و امنیتی و تبلیغاتی کشور را بعهده داشتند به سازمان دانشجویی ما (کنفدراسیون جهانی) تحمیل کردند.

پیشنهادات عجیب و غریبی که برخی از سخنگویان سمینار کنفدراسیون که عده زیادی از آنها از رهبران و فعالین نیروهای سیاسی بودند ، همانطور که اشاره رفت ، بیانگر این واقعیت بود که اکثر سخنگویان چنان تصمیمی را از سوی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که بمعنی اعلان جنگ تمام عیار باشد ، در آن مقطع تاریخی انتظار نداشتند . در آن سمینار حتی از سوی برخی بزرگان قوم که خود را ایدئولوگهای " جنبش مارکسیستی ایران " فرض می کردند ، پیشنهاد " انحلال کنفدراسیون جهانی " مطرح شد ، آنهم با این استدلال که باید از زندانی شدن اعضاء و فعالین کنفدراسیون در هنگام مراجعت به ایران جلوگیری کرد . برخی از تبدیل سازمان علنی کنفدراسیون جهانی به یک سازمان مخفی دانشجویی صحبت می کردند. عده ای از صاحب نظران برای مدتی از شرکت در جلسات سازمانهای شهری وابسته به کنفدراسیون جهانی در محلهای اقامت خود خودداری کردند و حتی عده ای از اعضای کنفدراسیون در هنگام مسافرت به ایران بازداشت شدند. تا آنجا که بخاطر دارم از شهر ماینس محل اقامت من ، پرویز ، حسین ، فریبرز جعفر پور ... بازداشت شدند. در واقع سازمان امنیت بسیاری از اعضای کنفدراسیون را بازداشت کرده بود و از آنها تعهد نامه گرفته بود که با کنفدراسیون همکاری نکنند. سیاستی که تا حدود زیادی با شکست روبرو شد، زیرا بعضی از این افراد ، بمراتب بیشتر از گذاشته علیه سیستم حاکم مبارزه کردند.

اگر چه بخشی از " مدیریت سیاسی و امنیتی رژیم شاه " ، اعضاء کنفدراسیون جهانی را به حبس تهدید کردند ، ولی کنفدراسیون جهانی خود را منحل نکرد ، بلکه تصمیمات غلط افرادی همچون پرویز ثابتی ها و داریوش همایون ها و دیگر عاملین رژیم ترور و خفقان محمد رضاشاهی کمک به رادیکالتر شدن فضای سیاسی و اعضاء کنفدراسیون جهانی نمود . از این زمان ببعد مبارزات کنفدراسیون در مقابله با رژیم منفور و وابسته به امپریالیسم شاه وارد یک فاز جدید که توأم با چپ روی و حتی انحراف می باشد شد؛ سازمان دانشجویی که با شعار طرفداری از حاکمیت قانون در چارچوب نظام پادشاهی مشروطه تشکیل شده بود ، در طول زمان در اثر سیاست و عملکرد غلط و غیر دمکراتیک و سرکوبگر هیئت حاکمه

وقت مجبور شد در جهت سرنگونی رژیم شاه و برچیدن نظام پادشاهی اتخاذ موضع نماید.

البته عوامل دیگری از جمله جنگ آمریکا در ویتنام و مبارزات آزادی بخش که در قاره های آسیا ، آمریکای جنوبی و مرکزی و آسیا در جریان بود ، مبارزه کمونیست های مائوئیست علیه رویزیونیستهای روسی ( حزب کمونیست شوروی و احزاب طرفدارش ) ، صرفنظر کردن شاه از مالکیت بحرین بنا بر خواست دولت انگلیس ، واگذاری نقش ژاندارم منطقه به رژیم شاه و سرکوب جنبش ظفار توسط ارتش شاه ، شروع مبارزات چریکی و قهر آمیز در ایران ... به روند رادیکالتر شدن مبارزات و خط و مشی کنفدراسیون جهانی نیز بی تأثیر نبودند.

امروز نیز از جوّ ارباب و وحشتی که گروههای حزب الهی وارگان های سرکوب و قوه قضائیه آیت الله ها در ایران بوجود آورده اند ، می توان چنین نتیجه گرفت که گویا عناصر و گروههایی در بین هیئت حاکمه ایران وجود دارند که بخاطر دفاع از منافع " مافیای قدرت و ثروت " و حفظ موقعیت خود ، دچار همان اشتباهاتی نسبت به " دانشجویان " شده اند که " مدیریت سیاسی و امنیتی " رژیم شاه نسبت به " کنفدراسیون جهانی دانشجویان " شد.

آیا این جماعت سرکوبگر و تمامیت خواه و طماع نمی خواهند از تاریخ درس بگیرند و حاضر شوند تا دیر نشده است ، دست از قانون شکنی بردارند و به " حقوق ملت " احترام بگذارند و معیار حکومت کردن را " آراء ملت قرار " دهند و نه " انتصاب " و از این طریق در جهت ایجاد تفاهم ملی ( وفاق ملی ) قدم بردارند ؟ و یا اینکه بعضی از این حضرات بر پایه دستور و فرمان وظیفه دارند تا با کمک ارادل و اوباش معروف به حزب الله و مقامات قضائی در جهت تشدید سیاست سرکوب و ترور عمل کنند و صدای هر نوع اعتراض و مخالفتی را بکلی خفه کنند و بخیال خود چرخهای جامعه را بعقب برگردانند و نا خواسته شیوه مبارزات قهر آمیز و شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را به دانشجویان ایران تحمیل کنند ؟ اگرچه برخی از دانشجویان امروز این شعار را با صدای بلند بیان می کنند ، ولی هنوز این شعار ، به شعار همگانی تبدیل نشده است .

محور اصلی تبلیغات رژیم شاه علیه فعالین و نیروهای ایوزیسیون ، از جمله فعالین کنفدراسیون جهانی بر پایه دروغ و نیرنگ ، تهمت و افترا پایه گذاری شده بود. در آنزمان آقای پرویز ثابتی بعنوان یکی از بالاترین مقامات سیاسی سازمان امنیت رژیم شاه ، با براه انداختن یک کارزار تبلیغاتی علیه کنفدراسیون جهانی و انتشار جزوه ای بزبانهای مختلف [ « اسرار فعالیتهاى ضد ایرانی در خارج از کشور » ]\* ، با کمک گرفتن از قلم و اطلاعات ناقص بعضی از اعضای سابق



کنفدراسیون ، از جمله نویسنده کتاب خاطرات هویدا، آقای عباس میلانی ( عباس ملک زاده میلانی ) ، فعالین کنفدراسیون جهانی را متهم به وابستگی به استعمار گران شرق و غرب نمود. بخشی از مطالب آن جزوه پس از ویراستاری تحت عنوان **" مشیت نمونه خروار است "** در برخی از روزنامه های **آرژمان ایران** انتشار پیدا کرد . در آن نوشته کذائی به چند نفر از فعالین اپوزیسیون در خارج از کشور حمله شده بود. این جانب را بعنوان یکی از دبیران و فعالین کنفدراسیون ، **جاسوس شرق و غرب** ، **طرفدار تروریسم** ، **فرزند بزرگ مالک** ، عضو رهبری جبهه ملی ... معرفی کرده بود و افسوس خورده بود که چرا دولت وقت آلمان که بنا بود مرا از آلمان اخراج کند ، در تصمیمش تجدید نظر کرده است - گویا آن حضرات قول اخراج مرا قبلا از یکی از مقامات آلمانی گرفته بودند که در اثر مقاومت و افشاگریهای کنفدراسیون جهانی موفق به اجرای آن نشدند . جالب اینکه تجدید نظر در حکم اخراج از سوی مقامات آلمانی را به عنوان دلیل **" جاسوس "** بودن من، بحساب آورده بودند.

امروز در ایران اگر چه از رژیم شاه دیگر خبری نیست ولی چگونگی شیوه تبلیغات و برخورد با مخالفین هیچ فرقی نکرده است . آیت الله مصباح یزدی همچون مبلغین دروغگوی دوران شاه مدعی می شود که آمریکائیا چمدانهای پول که معادل ۵۰۰ میلیون دلار می باشد را روانه تهران کرده اند - **راوی می گفت البته با عبور دادن چمدانها از اسکله های تحت نظر " آقازاده ها " و به احتمال قوی از بندر خصوصی " آقازاده شیخ واعظ طبسی مشهدی " - ، تا مردم ایران و فعالین سیاسی را بخرند. تبلیغات خطیب نماز جمعه درست شبیه تبلیغاتی می باشد که بر پایه برجست و اتهام رژیم شاه بر رهبری آقایان پرویز ثابتی و داریوش همایون و... علیه فعالین جنبش دانشجویی و گروه های چریکی و فعالین مذهبی و دیگر گروههای سیاسی در آن زمان در دستور کار رژیم شاه قرار داشت.**

آیت الله مصباح یزدی چون در زمان رژیم شاه فعالیت سیاسی نمی کرده است ، اطلاع ندارد که در دوران نخست وزیری اسدالله علم ، **رژیم طاغوت** بر محور چمدان های پول که گویا جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر برای خرید مردم ایران و بر پائی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به ایران فرستاده بود سروصدا بپاکرد!! ویا ارسنجانی وزیر کشاورزی کابینه علم در مبارزه با مخالفین خود گفت که از سوی مالکان به یکی از روحانیون ۱۱۰ هزار تومان داده شده است . ( در آن زمان ۱۱۰ هزار تومان ( مارک معادل ۱۴ ریال ) ارزش زیادی داشت . )

آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی با سوء استفاده از محیط نماز جمعه ، تظاهر کنندگان دانشجوی را بچه **" سواکی ها "** و **" سوسول "** خواند، بدون اینکه به این مسئله توجه داشته باشد که اولاً بعضی از بچه **" سواکی ها "** و بچه **" سرهنگها "** و **" سوسول "** های دوران شاه چون به ماهیت ارتجاعی و وابسته

سیاست و عملکرد پدران خود و رژیم شاه پی برده بودند بر آنها پشت کردند و علیه رژیم شاه و پدران خود به مبارزه برخاستند و کمک کردند تا حکومت شاه سرنگون شود و نا خواسته بخاطر مشکل معرفتی که با آن روبرو بودند به جریخ پنجم به قدرت رسیدن افرادی همچون آقایان علی اکبر هاشمی رفسنجانی و مصباح یزدی و خزلی و جنتی و سید علی خامنه ای ... تبدیل شدند!!

آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی نمی خواهد باور کند که اتفاقاً دانشجویان تظاهر کننده دانشگاههای ایران در مقطع کنونی اگر برخی از آنان بچه پاسداران نباشند - که هستند - ، ولی اصولاً نمی توانند بچه " سواکی " های دوران شاه باشند . حتماً آقای هاشمی رفسنجانی باید مطلع باشد که این ها دختران و پسران ایرانی هستند که اکثراً در دوران نظام جمهوری اسلامی متولد شده اند و یا در هنگام انقلاب کودکانی چند ساله ، فو قش پنج ساله بوده اند . برخی از آنان پدر بزرگ ، پدر ، برادر ، عمو ، دایی ، ... خود را در جنگ ۸ ساله با عراق از دست داده اند و در حقیقت بیشتر بر پایه تبلیغات و رهنمود های آقایانی همچون حسین شریعتمداری ها ، لاریجانی ها ، آیت الله خزلی ها ، آیت الله هاشمی رفسنجانی ها ، آیت الله جنتی ها ، آیت الله مصباح یزدی ها ، حجت الاسلام حسینی ها ، حجت الاسلام حسینی ها ، ... بزرگ شده اند و با دوران " طاغوت " کوچکترین ربطی نمی توانند داشته باشند و در حقیقت فرزندان دوران " یاغوت " می باشند که با گذشت زمان چشمانشان بر روی حوادث دنیا باز شد و به ماهیت و اهداف برخی از حاکمین و جناح های قدرت و مبلغین رژیم جمهوری اسلامی و باندهای " مافیای قدرت و ثروت " و صاحبان " بندر " های خصوصی پی برده اند و بدین خاطر است که علیه آنها دست به اعتراض زده اند .

## عده ای از " روحانیون " با " ساواک " همکاری داشتند

اما این واقعیتی است انکار نا پذیر که بخش کوچکی از " روحانیت دوران شاه " علیه رژیم شاه مبارزه کرد و بخش بسیار بزرگی از آن اصولاً در سیاست شرکت نمی کرد ، همانطور که امروز هم نمی کند و بیشتر بدنبال معنویات است تا کسب قدرت سیاسی و جمع آوری ثروت . البته عده ای از " روحانیون " با " ساواک " همکاری داشت؛ همانطور که امروز هم دارند . صرفنظر از اینکه وزیر " ساواک " روحانی می باشد ، بخشی از " روحانیت دولتی " در قتلهای زنجیره ای و جنایات علیه نیروهای دگراندیش از نزدیک دخالت داشته و فتوای قتلها ، از جمله قتلهای دکتر سامی ، داریوش و پروانه فروهر ، پوینده ، مختاری ... را صادر کرده اند .

اما این سؤال در رابطه با گفتار آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی می تواند مطرح باشد که آیا فردی از فرزندان آیت الله ها و حجت الاسلامها و شیخ ها و

واعظ های " ساواکی " دوران رژیم شاه در تظاهرات دانشجویان ، اخیراً شرکت داشته اند ؟ اگر چنین باشد ، خطیب نماز جماعت جمعه " دروغ " نگفته است و بکسی " تهمت و افترا " نزده است ، زیرا آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان یک " روحانی " حتماً باید بداند که دروغگو دشمن خداست و دین اسلام و مذهب شیعه با تهمت و افترا و بی حرمتی به بندگان خدا مخالف است !!!

اگر اشتباه نکنم ، لیست روحانیون همکار ساواک در همان روزهای اول انقلاب از طریق آقای دکتر ابراهیم یزدی ( دبیر کل فعلی نهضت آزادی ایران ) به آقای خمینی رهبر انقلاب داده شد و موضوع همکاری بخشی از " روحانیت " با " ساواک " در آن زمان بکلی فیصله یافت و معلوم نگردید که کدام یک از آقایان " روحانی " با " ساواک " همکاری داشته اند !!!

اگر افکار عمومی از لیست اسامی " روحانیون ساواکی " بی خبر است و نمی داند که آیا قاضی شرع که بر پایه فرمان و دستور " مافیای قدرت و ثروت " حکم صادر می کند و یا خطیب نماز جمعه بعضی از شهرها که مردم را علیه امنیت ملی و نیروهای دگراندیش و آزادیخواهان می شوراند ، نامشان و یا نام پدرانشان در لیست " روحانیون ساواکی " هست یا نه ؟ در عوض آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی لیست " روحانیون ساواکی " را بخوبی می شناسد و احتمالاً با توجه به اسامی " روحانیون ساواکی " در لیست مربوطه باید باشد که وی در **خطبه نماز جمعه** از تظاهرات **بچه " ساواکی "** ها صحبت کرده است ؛ حتی برای اینکه با گفتارش کسی را دچار اشتباه نکند ، از **بچه " ساواکی "** ها نام برده و از آوردن نام " آقازاده ها " که امروز در ایران معمول شده است ، بعمد خودداری نموده است !!

آیا " روحانیت دولتی " هیچ از خود سؤال کرده است که چه عواملی باعث شده است تا فرزندان انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ - من همیشه بر شکوهمند بودن انقلاب بهمن تاکید دارم - ، به رهبران کنونی جمهوری اسلامی نه تنها با صدای بلند نه می گویند ، بلکه خواستار سرنگونی رژیم آیت الله ها شده و در رابطه با بود و نبود رژیم " یاغوتی " موضوع " رفراندوم " و امر نظرخواهی از ملت را مطرح کرده اند ؟

آیا در بوجود آوردن این وضعیت که تظاهرات دانشجویان را سبب شد ، اصولاً عملکرد و سیاست های غلط هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نقش اساسی را نداشته اند ؟ آیا همصدا شدن دولت خاتمی با جناح تمامیت خواه رژیم در بزرگ جلوه دادن نقش پرزیدنت بوش و دستگاه تبلیغاتی دولت ایالات متحده آمریکا در این ماجرا ، عملی در جهت کشیدن پرده استتار بر واقعیات و ناهنجاریهای موجود در جامعه ایران نیست ؟

اگر هیئت حاکمه جمهوری اسلامی از جمله آقایان سید علی خامنه ای و علی اکبر هاشمی رفسنجانی به دست آوردهای انقلاب پشت نکرده بودند و در چارچوب قانون عمل می نمودند و در پایمال کردن حقوق ملت سهم نمی شدند و یا افرادی همچون آقای سید محمد خاتمی به قول و وعده هائی که در هنگام مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ب مردم ایران داده بودند پایبند می ماندند و علناً ب مردم می گفتند که کدام مقام و کدام نهاد سد پیشرفت امور مملکتی شده اند و کدام مقام مذهبی و نهاد دولتی در قتلهای زنجیره ای و ببند کشیدن جوانان آزادیخواه ایران دست داشته و دارند و از مردم برای مقابله و شکستن این سد کمک و یاری می خواستند ، آیا در چنان حالتی هنوز جوانان ایران زمین و در واقع ملت ایران را با این نسبت بسیار بزرگ در مقابل خود داشتند ؟

در حدود یک سال قبل از سرنگونی رژیم شاه ، دکتر کریم سنجابی ، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر رهبران جبهه ملی ایران طی نامه ای سرگشاده وضعت جامعه ایران در آن مقطع تاریخی را برای محمد رضا شاه توضیح دادند و شاه را از ادامه سیاستهایش بر حذر داشتند ، دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی طی نامه بسیار مفصلی به معضلات و مشکلاتی که در جامعه ایران وجود داشت اشاره کرد ، عده ای از فعالین فرهنگی و سیاسی طی نامه ای به نخست وزیر وقت امیر عباس هویدا مشکلات را به وی یاد آوری کردند ... هیچیک از این یاد آوری ها و توضیحات مورد توجه محمد رضا شاه ومدیریت سیاسی وامنیتی و تبلیغاتی رژیم شاه قرار نگرفت. محمد رضا شاه زمانی بخود آمد و اعلان کرد که صدای انقلاب ملت ایران را شنیده است که کار از کار گذشته بود !

پس از شکست ارتش صدام حسین و پیروزی ارتش ایران در خرمشهر ، برخی از گروه های سیاسی مسئله پایان دادن به جنگ را مطرح کردند ، این خواست بموقع مورد توجه آیت الله خمینی قرار نگرفت ، ایشان زمانی حاضر شد تن به این امر دهد که وضع بسیار وخیم شده بود و بنا بر گفته خود رهبر انقلاب ، ایشان مجبور بنوشیدن کاسه زهر شد و درحقیقت بخاطر پافشاری و ابرام برسیاست و تصمیماتی که اشتباه بود، آنهمه خسارات انسانی و مالی متوجه ملت ایران نمود!

۱۳۵ نفر از نمایندگان ملت طی نامه ی سرگشاده ای به مقام رهبری آیت الله سید علی خامنه ای نظرات و برداشت خود را نسبت به وضع حساس خاور میانه و خطرات احتمالی که امکان دارد متوجه استقلال و تمامیت ارضی ایران شود باطلاع ایشان می رسانند . نامه سرگشاده نمایندگان ملت ، اینطور که برخی از سایت های اینترنتی خبر دادند گویا با موافقت رئیس جمهور آقای سید محمد خاتمی حق انتشار در ایران را پیدا نکرد! ولی امضاء کنندگان نامه سرگشاده از سوی لباس شخصی ها و گروه های چماقدار طرفدار مقام رهبری و باند مافیای

قدرت و ثروت مورد تهدید و ناسزا قرار گرفته و می گیرند و رئیس مجلس شورای اسلامی با افتخار بیان می دارد که وی جزو ۱۳۵ امضاء کننده نامه نیست.

## " دریغ است ایران که ویران شود "

عناصری از هیئت حاکمه مدعی اند که از وضع موجود در ایران ، دولت پرزیدنت بوش منتها درجه سوء استفاده را برای پیشبرد اهداف و سیاست خود می برد ، نظرات و گفتاری که کاملا صحیح است .

ولی همانطور که قبلا اشاره کردم اگر هیئت حاکمه ، بخصوص جناح تمامیت خواه برای حقوق ملت ایران ارزش قائل می شد و مرتب آنرا پایمال نمی کرد، آیا اصولا چنین وضعیتی در ایران بوجود می آمد تا استعمارگران آمریکائی و عده ای ماجراجو و وابستگان به بیگانه بتوانند از این وضعیت به نفع خود استفاده کنند؟

بعضی از این حضرات چنین تبلیغ می کنند که باید بخاطر حفظ منافع ملی و استقلال ایران هم که شده است امکان سوء استفاده به بیگانگان و استعمارگران نداد. اگر چنین است و این حضرات بطور جدی چنین قصدی را دارند و به این نظر رسیده اند که : **دریغ است ایران که ویران شود** ، روشن نیست که چرا حاضر نیستند دست از قانون شکنی بردارند و به حقوق ملت ایران احترام بگذارند و بنظرات و عقاید ملت دهن کجی نکنند ، نتیجه آراء ملت را محترم شمارند و حکومت را به نمایندگان واقعی ملت ایران واگذار کنند و کمتر بخود اجازه داه به ملت ایران توهین نمایند و "**مقامهای انتصابی**" را "**بجای انتخابی**" بر ملت تحمیل کنند و ایران را متعلق به تمام ایرانیان صرفنظر از وابستگی مذهبی و سیاسی و قومی شان بدانند و برای " روحانیت دولتی " حقوق ویژه قائل نشوند.

## دفاع از حقوق بشر مرز جغرافیائی نمی شناسد!

اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران به آقای سید محمد خاتمی رأی دادند ، زیرا ایشان ب مردم ایران قول داده بود که اگر بعنوان رئیس جمهور انتخاب شود ، سعی خواهد کرد تا قانون اساسی جمهوری اسلامی اجراء شود و "**حقوقی**" که در قانون اساسی برای "**ملت**" در نظر گرفته شده است، محترم شمرده شود و به اجرا در آید و قانون شکنان مجازات شوند. البته نه چیزی بیشتر، که انتظار بیشتری هم نبود!

اما طرح مسئله ای همچون "جامعه مدنی" که ایشان در برنامه کار خود قرار دادند، از سوی عده ای که با مسائل سیاسی و اجتماعی تا اندازه ای آشنائی داشتند و در این مورد یکی دو کتاب خوانده بودند، زیاد جدی گرفته نشد. ولی چون موضوع "جامعه مدنی" از زبان رئیس جمهور مطرح می شد، بخاطر دامن زدن به بحث فرهنگی در سطح جامعه و بالارفتن سطح "آگاهی اجتماعی" بسیار مفید بود. البته مسئله تحقق "جامعه مدنی" بدین خاطر نمی توانست جدی تلقی شود، زیرا هر نوع حرکت به این سمت و سو احتیاج به پذیرفتن امر استقلال حرکت اجتماعی از سوی دولت داشت؛ که اجرای آن بدون چون و چرا، اجرای کامل قانون اساسی را می طلبید. پس در مرحله اول می بایستی "حاکمیت قانون" در جامعه برقرار می شد؛ یعنی اصول قانون اساسی بدون چون و چرا بمرحله اجرا در می آمد و در نتیجه، به حقوقی که در قانون اساسی تحت عنوان "حقوق ملت" اشاره شده است کاملاً به رسمیت شناخته می شد.

با گذشت زمان، "جامعه مدنی"، تبدیل شد به "جامعه مدینه النبی" که آنهم پس از چندی بدون اینکه سرانجامش روشن شود به فراموشی سپرده شد و بجای آن "نظام مرمسالاری دینی" مطرح شد. آقای خاتمی نتوانست - نمی گویم نخواست - در جهت متحقق کردن اهداف خود عمل کند و به تعهدات خود در مقابل ملت پایبند بماند.

آزادی مطبوعات که ایشان محور اصلی شکل دادن به "جامعه مدنی" را بر پایه آن طرح ریزی کرده بود با تعطیل فله ای مطبوعات و زندانی شدن تعداد زیادی از روزنامه نگاران از جمله عبدالله نوری، محسن کدیور، عبدالله باقی، اکبر گنجی، مهندس عزت الله سحابی، ... و بیکاری بسیاری که از این طریق امرار معاش می کردند روبرو شد.

جنبش دانشجویی که می رفت تا یک تشکیلات "مستقل" از دولت و حکومت را پایه گذاری کند، امری که یکی از الزامات اولیه جامعه مدنی است، با حمله اوباشان و اراذل حزب اللهی در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ روبرو شد که سرکوب و دستگیری عده ای از فعالین دانشجویان را به همراه داشت.

یکی از خصوصیات اصلی "جامعه مدنی"، باز بودن جامعه است. اما قاتلین حرفه ای که حتی در ارگان های "امنیتی" کشور اسلامی لانه کرده بودند بنا بر دستور برخی از مقامات مذهبی و سیاسی کشور، بخاطر جلوگیری از تبدیل شدن "جامعه بسته" ایران به یک "جامعه باز" و جلوگیری از گسترش جنبش اصلاحات دوم خرداد بر شدت و گسترش جنایات خود افزودند و عده ای از فعالان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از جمله داریوش و پروانه فروهر (رهبران و فعالین حزب ملت ایران و از ادامه دهندگان "راه مصدق")، پوینده، مختاری ...

را به قتل رساندند. اگرچه آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور در افشای این امر که قاتلین از مأمورین امنیتی وزارتخانه اطلاعات و امنیت کشور هستند کوتاهی نکرد، اما در پیگیری پرونده قتل‌ها آن چنان جدیت بخرج نداد، زیرا با روشن شدن جوانب مختلف این جنایات، پرونده‌های دیگر جنایات رومی شد و در حقیقت "مشروعیت" کل نظام به زیر سؤال می‌رفت؛ که رفت.

آقای خاتمی بعنوان مقام ریاست جمهوری مکرراً به پایمال شدن قانون اساسی از سوی مقامات حکومتی اقرار کرد و تاکنون چندین بار از مردم ایران معذرت خواسته است که نتوانسته است به تعهدات خود عمل کند. گفتار رئیس جمهور که در حقیقت بیانگر این واقعیت تلخ است که رئیس جمهور منتخب مردم که اکثریت بزرگی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز از سیاست‌اش حمایت می‌کنند، نمی‌تواند و برایش امکان ندارد تا جلوی قانون شکنی‌های دولت مافیا، که دولتی در دولت خاتمی هست را بگیرد. گفتاری که در معرفی ماهیت نظام ولایت فقیه و جمهوری اسلامی بسیار نقش روشنگر و افشاکننده داشته است.

اکثریت بزرگی از مردم ایران در ظرف این ۶ سال ریاست جمهوری آقای خاتمی با یکسری از مسائل سیاسی آشنا شدند. از جمله به قدرت واقعی "رأی ملت" پی بردند و اهمیت و نقش رأی برای بسیاری از مردم روشن شد و می‌توان گفت که این آشنائی به یک "آگاهی اجتماعی" تبدیل شده است. این "آگاهی اجتماعی" می‌تواند در اثر اتخاذ یک سیاست صحیح از سوی عناصر نیروهای آزادیخواه و دمکرات جامعه به یک "نظریه اجتماعی" و یک "فرهنگ سیاسی اجتماعی" تبدیل شود. در روند شکل گرفتن "آگاهی اجتماعی" شخص سید محمد خاتمی و گروه‌های سیاسی که بعنوان "جبهه دوم خرداد" معروف شدند نقش مثبتی داشته‌اند.

با توجه به توضیحاتی که رفت، فهم این مسئله برای من بسیار دشوار است، که چرا و بچه دلیل زمانیکه مسئله پایمال شدن حقوق مردم ایران از سوی باند مافیای قدرت به مسئله روز جهان تبدیل می‌شود و افکار عمومی و آزادیخواهان جهان می‌توانند با حمایت معنوی و سیاسی خود از خواست دانشجویان تظاهرکننده در تحقق "حاکمیت قانون" در ایران کمک کنند، یعنی باند مافیای قدرت و ثروت را تحت فشار قرار دهند، جناب سید محمد خاتمی یکمرتبه همصدا با آقایان هاشمی رفسنجانی، مصباح یزدی، سید علی خامنه‌ای ... مدعی می‌گردد که دخالت دولت بوش باعث حرکت‌های اعتراضی دانشجویان در ایران شده است؟

انتظار مردم ایران از ایشان بعنوان رئیس جمهور منتخب مردم، این بود که ایشان نیز در حمایت از مبارزات دانشجویان مواضعی قاطع، همچون موضع آقای دکتر محمد رضا خاتمی نماینده مردم تهران می‌گرفت. دکتر محمد رضا خاتمی ادعای

آیت الله مصباح یزدی در باره چمدانهای ۵۰۰ ملیون دلار آمریکائی را بدرستی توهین به ملت ایران دانست و با صراحت تمام علیه گفتار غلط آقای مصباح یزدی موضع گرفت . گمان دارم انتظار اتخاذ چین موضعی ، انتظار بیجائی نبود!

دفاع از حقوق بشر و پشتیبانی معنوی و سیاسی از مبارزات ملت ایران از جمله مبارزات دانشجویان ، بهیچوجه بمعنی دخالت در امور داخلی ایران - آنچنان که مقامات دولت ایران از جمله وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی و حتی ریاست جمهور خاتمی مدعی هستند ، نیست . حقوق بشر حد و مرز جغرافیائی نمی شناسد و حقوقی جهانشمول می باشد، که این حقوق شامل تمام بشریت از جمله ما ایرانیان می شود.

در خاتمه این نوشته ، اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نقل می کنم تا برای آقای رئیس جمهور سید محمد خاتمی روشن شود که خود جمهوری اسلامی هم مدعی است که دفاع و حمایت از بعضی از " ارزش " ها " مرز جغرافیائی " نمی شناسند و حمایت و پشتیبانی از آنها بمعنی " دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر " نیست .

در اصل ۱۵۴ می خوانیم :  
" جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد . بنا بر این در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر ، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند " .

اگر اصل ۱۵۴ قانون اساسی همچون اصول دیگر قانون اساسی فقط جنبه تبلیغاتی نداشته باشد و محتوی آن بطور جدی در دستور کار قرار گیرد . در آنزمان باید قبول کرد که قضاوت بر پایه معیار یک بام و دو هوا نمی تواند اصولی و منطقی باشد .

**گرامی باد خاطره ۱۸ تیر ۱۳۷۸**

**زنده باد جنبش دانشجویی آزیخواهانه و استقلال طلبانه ایران**

دکتر منصور بیات زاده

۹ تیر ماه ۱۳۸۲



[socialistha@ois-iran.com](mailto:socialistha@ois-iran.com)

[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)

\*- [ « اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور » ]

[www.tvpn.de/ois/ois-iran-212-a.htm](http://www.tvpn.de/ois/ois-iran-212-a.htm)